انعکاس

بدسرپرستی در خانواده

به نظر می‌رسد در درجه نخست باید قوانین مربوط به حمایت خانواده را بیش از پیش مورد توجه قرار داد تا از آسیب‌های بسیاری که دامن اجتماع را می‌گیرد، جلوگیری کرد. مثلا خانواده‌هایی داریم که دچار آسیب‌هایی مثل بدسرپرستی شده‌اند به همین دلیل فرزندان شان برای نگهداری به مراکز بهزیستی سپرده می‌شوند و تا زمانی که این بچه‌ها بزرگ شوند روی آن‌ها کار می‌شود. روان شناس و مددکار کمک می‌کند تا آسیب‌هایی که دیده‌اند، ترمیم شود یا جلوی آسیب بیشتر گرفته شود. بسیاری از این بچه‌ها سالم هستند و هیچ مشکل خاصی ندارند اما وقتی به ۲۰-۱۶ سالگی می‌رسند با مبلغ ناچیزی روانه اجتماع می‌شوند تا به طور مستقل شغل و سرپناه داشته باشند. شما فکر می‌کنید یک دختر جوان ۲۰ ساله چگونه می‌تواند این شرایط را تحمل کند؟! دختری به خاطر این وضعیت ۱۳-۱۲ بار خودکشی کرده بود. می بینید که بدسرپرست بودن باعث شکل گیری چنین وضعیتی می‌شود و در برخی موارد منجر به افزایش روسپی گری و برخی بیماری‌ها می‌شود. بارها به بهزیستی گفته شده است، بچه‌هایی که مستقل می‌شوند باید در مجتمع‌های پانسیونی نگهداری شوند و بعد از استقلال حمایت را از طریق مددکاران ادامه بدهند اما نبود چنین قانونی باعث می‌شود این افراد احساس رها شدگی و بی‌پناهی داشته باشند و باوجود این همه تلاش در حفظ آن‌ها برای جامعه و خودشان مشکل ساز شوند. ما الان بچه‌هایی را داریم که واقعا پاک، بامحبت و سالم، اهل درس و تلاش هستند و ۳-۲ شیفت کار می‌کنند اما معلوم نیست پول شان به اجاره خانه برسد یا نرسد؟ درواقع مراکز حمایتی عملکرد بسیار ضعیفی دارند و اگر قرار باشد این نهادها جای خانواده را بگیرند باید قوانین حمایتی قوی‌تری برای این بچه‌ها تصویب شود تا این اتفاقات نیفتد. مسئله دیگر این است که خانم خانواده احساس می‌کند از طرف همسرش به او خیانت شده و حاضر است از مهریه‌اش بگذرد و به صورت توافقی طلاق بگیرد. این اتفاقات باعث سرخوردگی و افسردگی زنان می‌شود و از طرفی زنی که وارد زندگی او و همسرش شده، ممکن است دچار معضلات متعددی شود. برخی زنان در زمان عقد موقت بچه‌دار می‌شوند و در بسیاری از موارد بعد از گذشتن مدت زمان عقد، پدر مسئولیت و تعهدی را در قبال این فرزند ناخواسته قبول نمی‌کند و کودکی که به این شکل متولد می‌شود، در دسته فرزندان بدسرپرست یا بی‌سرپرست قرار می‌گیرد. به همین شکل وقتی مرد احساس کند می‌تواند علاوه بر همسرش، همسر دیگری داشته باشد در جامعه نوعی نابسامانی ایجاد می‌شود. یکی از این نابسامانی‌ها افزایش تلاش این مردان برای همسریابی است، موضوعی که باعث می‌شود مرد در جامعه همسر مد نظر خود را جست‌وجو کند و برخلاف آیه قرآن که توصیه می‌کند زنان حجاب خود را حفظ کنند و قبل از آن به مردان توصیه می‌شود چشم‌های خود را بپوشانند، این چشم‌پوشی و پاکی نگاه حفظ نمی‌شود. در واقع با قوانین خوب می‌توان از آسیب‌هایی که در دراز مدت دامان خانواده و اجتماع را می‌گیرد، پیشگیری کرد، برخی از این قوانین سلیقه‌ای است. یکی از دغدغه‌ها این است که علمای ما کمتر وارد این حوزه شده‌اند و حوزه‌هایی که منجر به قانون گذاری شود، رها شده چون ما در شیعه اصل پیشرفته اجتهاد را داریم که می‌تواند درباره مسائل مهمی چون حضانت، حق طلاق برای زنان و... نظر بدهد و از سلیقه‌ای مطرح شدن برخی موضوعات جلوگیری کند و باعث شود مسائل با قاطعیت و شفافیت مطرح شود تا به این شکل مسئله‌ای به غلط به نام اسلام تمام نشود. نوع دیگری از قوانین که می‌تواند از خانواده حمایت کند، خدمات حمایتی به افراد جامعه است که باید وجود داشته باشد. چندی پیش در انگلستان شاهد بودم که دولت به یک زن سرپرست خانوار ۷۵ ساله، آپارتمانی به همراه پرستار داده بود، همین طور کارت بیمه و کارت تردد با تاکسی و اتوبوس. ما باید ببینیم زنان سرپرست خانوار در جامعه ما چگونه و چقدر حمایت می‌شوند. گاهی اوقات استیصال این زنان باعث می‌شود به ازدواج با مردان متاهل تن بدهند، موضوعی که خود یکی از عوامل تضعیف بنیان خانواده نخست مرد است. به همین دلیل است که در لایحه خانواده به نام استحکام خانواده اگر بخواهد کار کند باید در نظر گرفته شده باشد یک مدل خانواده، خانواده زن سرپرست خانوار است که همسری ندارد پس باید قوانین حمایتی برای آن‌ها وجود داشته باشد. مسئله خانواده، بسیار مهم است. برخی مسائل جزئی گاه می‌تواند بنیان خانواده را تهدید کند و این که در برخی دانشگاه‌ها ما خوابگاه متاهلان نداریم باعث مشکلاتی می‌شود. ما مسلمانیم و اسلام هیچ گاه نگفته اگر کسی خواست درس بخواند یا باید درس را انتخاب کند یا خانواده را. برخی دانشجویان متاهل هستند و درنهایت یک سال نخست دوری از خانواده را تحمل می‌کنند، بعد مسئله به کشمکش و نزاع بین خانواده‌ها تبدیل می‌شود چون به هرحال دلتنگی‌ها وجود دارد. بنابراین یا مجبورند درس را رها کنند یا خانواده شان آسیب ببینند.

فرار ۱۰ دقیقه‌ای برای آخرین قمار!

شهرام ریزه که به خاطر نرمی استخوان هایش توانسته بود از یکی از دادسراهای تهران فرار کند، پس از ۱۰ دقیقه در نزدیکی محل فرار دستگیر شد.

ظهر دوشنبه ۷ بهمن امسال هیاهوی چند زندانی در یکی از دادسراهای تهران ماموران را به سمت آن ها کشاند و ماموران پلیس با توجه به نگاه متهمان به سمت دیوار دادسرا به آن جا رفتند و با صحنه عجیبی روبه رو شدند.

متهم جوانی به نام شهرام ریزه دستانش را از دست بند و پاهایش را از پابند رها کرده و در حال عبور از میان نرده‌های بالای دیوار دادسرا بود.

دستور ایست پلیس صادر شد، با این حال متهم جوان توانست خود را از بالای دیوار دادسرا عبور دهد و پا به فرار بگذارد. سپس تیم های پلیسی محل را به صورت ویژه تحت نظر قرار دادند و پس از ۱۰ دقیقه جست و جو، در یکی از کوچه های نزدیک به دادسرا موفق به دستگیری این جوان شدند.

■ **شهرام ریزه کیست؟**

شهرام ۳۰ ساله که به خاطر اندام ریز و استخوان های نرم خود در جمع دوستانش به شهرام ریزه معروف شده، بارها به خاطر سرقت و مواد مخدر دستگیر شده است.

پنج ماه قبل مردی در استان البرز با مراجعه به پلیس از سرقت مسلحانه در خانه اش خبر داد و تیمی از ماموران برای دستگیری متهمان وارد عمل شدند.

مرد جوان در بازجویی ها ادعا کرد: داخل خانه نشسته بودم که سه جوان با در دست داشتن یک تفنگ وارد خانه شدند و اقدام به سرقت میلیونی پول هایم از داخل خانه کردند و به سرعت پا به فرار گذاشتند.

ماموران در تحقیقات پلیسی از طعمه دزدان توانستند سارق مسلح را که حسام نام دارد شناسایی کنند و در ادامه کاوشگری ها مشخص شد ماجرای سرقت مسلحانه از یک شرط بندی و قمار شروع شده است.

بدین ترتیب، ماموران با اقدامات فنی و پلیسی موفق به دستگیری حسام شدند و این جوان پس از گرفتار شدن در دام قانون دو همدست خودش را که یکی از آن ها شهرام ریزه بود معرفی کرد.

کارآگاهان در ادامه تحقیقات موفق به دستگیری دومین عضو این باند سرقت مسلحانه شدند و تجسس ها برای دستگیری شهرام ریزه ادامه داشت تا این که مخفیگاه وی ردیابی شد و تیم پلیسی در یک عملیات غافلگیرانه این جوان را دستگیر کرد.

شهرام ریزه پس از دستگیری خود در ماجرای زورگیری و سرقت مسلحانه بی گناه دانست و به ماموران گفت: با حسام و یکی از دوستان مان برای قمار و شرط بندی به خانه شاکی پرونده رفتیم که پول زیادی با خود داشتیم اما ناگهان حسام یک تفنگ از جیب اش بیرون کشید و با تهدید اسلحه همه پول ها را سرقت کرد و به سرعت پا به فرار گذاشتیم.

■ **گفت‌وگو با شهرام ریزه**

این جوان که از ۱۶ سالگی وارد دنیای تبهکاری شده است ادعا می کند که در ماجرای زورگیری و سرقت بی گناه است و هزینه های زندگی و اعتیادش را از راه قمار به دست می آورد.

■ **سابقه داری؟**

بله، اولین بار ۱۶ ساله بودم که به خاطر حمل مواد مخدر دستگیر و به کانون اصلاح و تربیت منتقل شدم.

■ **چرا به شهرام ریزه معروف شدی؟**

به خاطر اندام ریز و نرمی استخوانم به این اسم معروف شدم.

■ **چرا امروز به دادسرا احضار شدی؟**

پنج ماه قبل به خاطر زورگیری و سرقت مسلحانه ای که دوستم حسام انجام داده بود تحت تعقیب بودم که دستگیر شدم. چند ماه قبل از این سرقت نیز حسام برای قمار و شرط بندی به خانه ای در منطقه شهران رفته بود که ۳۰ میلیون تومان ضرر داد و در این شرط بندی باخت تا این که پس از چند روز به من زنگ زد و خواست با هم به قمار برویم اما وقتی به آن جا رسیدیم متوجه شدم قصد زورگیری دارد و به محض ورود به خانه مرد جوان در منطقه شهران با اسلحه شکاری اقدام به زورگیری و سرقت پول ها کرد. یادم می آید پنج میلیون تومان نیز در وسط بازی بود که آن ها را هم حسام برداشت و با هم از خانه خارج شدیم.

■ **تو چه نقشی داشتی؟**

من هیچ نقشی نداشتم و حتی قرار بود فردا با قرار وثیقه از زندان آزاد شوم.

■ **یعنی قمارباز نبودی؟**

چرا بودم، قمار زندگی ام را نابود کرد و همه چیزم را باختم.

■ **پس چرا ادامه می دادی؟**

اعتیاد دارم خب.

■ **شنیدم قصد فرار از دادسرا را داشتی؟**

فرار کردم اما فقط ۱۰ دقیقه آزاد بودم و بعد دستگیر شدم.

■ **چطور دست بند و پابندت را باز کردی؟**

من استخوان های نرمی دارم، به همین دلیل به راحتی دست بند و پابندم را بیرون آوردم و حتی وقتی به بالای دیوار دادسرا رسیدم همه فکر می کردند نمی توانم از میله های فلزی عبور کنم اما خیلی راحت از میان نرده ها عبور کردم و توانستم فرار کنم ولی خیلی زود دستگیر شدم.

■ **مگر قرار نبود با قرار وثیقه آزاد شوی چرا فرار کردی؟**

خسته شدم، از زندان رفتن خسته شدم و یک روز زودتر رسیدن به آزادی برایم مهم بود.

■ **فکر نمی کردی دستگیر شوی؟**

به چیزی فکر نکردم و اگر متهمان سرو صدا نمی کردند شاید ماموران متوجه نمی شدند اما می دانستم دوباره دستگیر می شوم.

بنا به این گزارش، متهم برای تحقیقات بیشتر در اختیار ماموران پلیس تهران قرار دارد و با توجه به این که در سرقت ها نقشی نداشته، به دستور بازپرس پرونده با قرار وثیقه به زودی آزاد خواهد شد.

■ تحلیل کارشناس

نابودی زندگی در یک چشم به هم زدن

دکتر احمدی- روان‌شناس و استاد دانشگاه

قمار بازی پدیده ای آسیب زا و خطرناک معرفی می شود و اگر افراد به این پدیده اجتماعی خطرناک اعتیاد پیدا کنند مشکلات عظیمی را به جامعه و خانواده تحمیل می کنند. متاسفانه اعتیاد به قمار در قرن کنونی از مهم‌ترین دغدغه های برخی خانواده ها به شمار می رود زیرا آسیب های اجتماعی مانند پرخاشگری، قتل و پرونده های جنایت بار هولناکی را رقم می‌زند. اعتیاد به قمار و تلاش برای برنده شدن در مقابل حریف ها، نگرانی ها و دغدغه های روحی و روانی را برای افراد به وجود می آورد که ناخودآگاه در یک سیکل معیوب آسیب زا قرار می گیرند و در این خانواده ها بیشتر شاهد طلاق و بزهکاری هستیم. آسیب ها و اختلالات روحی و روانی این افراد به قدری بالاست که بعد از باختن های مداوم به مواد مخدر رو می آورند و نمی توانند شغل مناسبی برای خود انتخاب کنند. شاید این افراد در ابتدای راه ثروت های کلانی به دست بیاورند اما در طول زمان زندگی شان با شکست های پی در پی مالی و اقتصادی رو به رو می شود که برای جبران باخت ها و شکست ها به رفتارهای غیراخلاقی و ضد هنجارهای اجتماعی رو می‌آورند. بدون شک این افراد تمام ظرفیت های خود را برای رسیدن به قدرت در قمار به کار می گیرند که اگر این ظرفیت ها را در مشاغل دیگر به کار می گرفتند قطعا موفق تر بودند. این افراد ظرفیت تخریب دیگران را دارند و به همین دلیل به قمار گرایش پیدا می کنند. رسیدن به ثروت های کلان و هنگفت بدون تلاش و زحمت از اهداف این افراد به شمار می رود و گاه دیده می شود آن ها سر برنده شدن در قمار حاضر به انجام هر کاری هستند و اغلب خانواده های شان آن ها را طرد می کنند و درگیر طلاق و مشکلات خانوادگی شدید می شوند. افراد قمار باز خودخواه هستند و منافع خود را بر هر مصلحتی در زندگی ترجیح می دهند. این نوع اعتیاد خطرناک تر از اعتیادهای دیگر در جامعه به شمار می رود زیرا معتادی که مواد مخدر استعمال می کند توانایی ترک دارد اما قمارباز همیشه در تلاش هستند تا به اهدافی که در ذهن دارند برسند و همین بلندپروازی ها آن ها را به سقوط سوق می دهد. افرادی که سعی در رسیدن به مقام های بالا دارند و برای رسیدن به آن اهداف از راه قمار تلاش می کنند، برای بالندگی و رشد دست به ریسک های خطرناکی می زنند که ممکن است در یک بازی قمار تحت تاثیر احساسات خودشیفتگی یا صاحب ثروت شوند یا به یک فقر مطلق دچار شوند. علت وابستگی به قمار یا هر عامل دیگر وجود سیستمی در مغز با عنوان سیستم پاداش است. انسان همانند سایر موجودات رفتار و فعالیت هایی را که پاداش دهنده است انجام می دهد. احساسات لذت بخش با تقویت مثبت موجب تکرار رفتار مد نظر می شود و ایجاد کننده این احساسات لذت بخش ماده‌ای به نام دوپامین است. دوپامین در مرکز عملکرد نظام پاداش قرار دارد و به آن، ماده شیمیایی احساس خوب نیز گفته می‌شود زیرا مسئول هیجانات و احساسات لذت بخش است. پاداش دریافت شده پس از انجام برخی اعمال منجر به ترشح این ماده در مغز می شود و احساس لذت پس از ترشح آن فرد را به تکرار عمل تشویق می کند زیرا همه انسان‌ها به تجربه فعالیت های لذت بخش علاقه دارند و از فعالیت های بدون لذت دوری می کنند.

در دادگاه جنایی اشک ریخت

زنده زنده آتش زدن پسر!

پدر پیر که پسرش را زنده زنده به آتش کشیده است، در آستانه مجازات سنگین از سوی نوه هایش بخشیده شد. این مرد دیروز از جنبه عمومی جرم محاکمه شد.

■ **آتش‌افروزی مرگبار**

ظهر بیست و هفتم دی سال ۹۷ پیکر نیمه جان مرد ۴۰ ساله ای به نام علی به بیمارستانی در شرق تهران منتقل شد که آثار سوختگی روی بدنش نمایان بود. وی تحت درمان قرار گرفت اما چهار روز بعد به خاطر عفونت ناشی از سوختگی ها روی تخت بیمارستان تسلیم مرگ شد. پدر ۷۰ ساله وی به نام امیر که معتاد بود به آتش زدن پسرش اعتراف کرد و گفت: پسرم هم معتاد بود و از رفتارهای او خسته شده بودم. به همین دلیل او را آتش زدم. اما همسر وی ادعا کرد پسرش معتاد نبوده و چون قصد داشته پدرش را به کمپ ترک اعتیاد ببرد او را آتش زده است. مرد سالخورده دیروز در شعبه هشتم دادگاه کیفری یک استان تهران پای میز محاکمه ایستاد.

■ **در دادگاه**

در ابتدای جلسه دختر و پسر جوان قربانی اعلام گذشت کردند و گفتند بدون قید و شرط رضایت می دهند و دیه هم نمی خواهند. سپس متهم سالخورده در جایگاه ویژه ایستاد و منکر قتل عمدی شد. وی گفت: علی پسر بزرگم بود. من ۱۷ ساله بودم که ازدواج کردم و در ۱۹ سالگی پدر شدم. علی را خیلی دوست داشتم و خرج زندگی اش را می دادم. من حتی اجازه نمی‌دادم او سر کار برود اما چند سالی بود که به دام اعتیاد افتاده بود. وی ادامه داد: علی شش سال قبل از مرگش از همسرش جدا شده بود. پسرم به خانه ما آمده بود و با من و همسرم زندگی می کرد. اما ما از رفتارهای او خسته شده بودیم. من مدت هاست که بیمارم و به همین دلیل موادمخدر مصرف می کنم اما پسرم مدتی پیش به زور مرا به کمپ ترک اعتیاد برد و آن جا بستری ام کرد. او چند ماه قبل از این ماجرا نیز چند نفر از دوستانش را سراغم فرستاده بود تا به زور از من پول بگیرند. آن ها در بیابان های حاشیه تهران مرا کتک زدند و دندان هایم را شکستند اما من به خاطر پسرم سکوت کردم و از آن ها شکایتی نکردم. وی در حالی که اشک می‌ریخت گفت: من وقتی کوچک بودم پدرم را از دست دادم. به همین دلیل محبت پدرانه ندیده بودم و نمی دانستم به فرزندانم چطور محبت کنم. من فقط پول در اختیار آن ها قرار می‌دادم اما همین موضوع باعث شد علی معتاد شود.

■ **تشریح آتش‌زدن پسر**

وی در تشریح جزئیات قتل پسرش گفت: از زندگی با پسرم خسته شده بودم به همین دلیل برای او خانه ای خریدم تا بار دیگر با همسر و دو فرزندش زندگی تازه ای را شروع کنند. اما علی قبول نمی کرد به خانه جدید برود. آخرین بار سر این موضوع با هم درگیر شدیم. او فحاشی کرد و من که کنترل اعصابم را از دست داده بودم ظرف حاوی بنزین را از حیاط خانه ام در نازی آباد برداشتم تا او را بترسانم. من مقداری از بنزین را روی خودم ریختم و مقداری را هم به سمت پسرم پاشیدم. اما او به سمتم حمله کرد و لباسش را که بنزینی بود درآورد و جلوی صورتم گرفت. من پیراهن را از روی صورتم برداشتم و آن را آتش زدم و به سمت علی پرتاب کردم. پدر سالخورده در حالی که اشک می ریخت گفت: در یک لحظه همه جا شعله ور شد و دست های خودم هم سوخت. من فرشی را دور علی پیچیدم تا آتش را خاموش کنم و او بلافاصله به حمام رفت و بدنش را با آب سرد شست. سپس با اورژانس تماس گرفتم، علی با پای خودش سوار آمبولانس شد و به بیمارستان رفت اما چهار روز بعد فوت کرد. من واقعا قصد کشتن پسرم را نداشتم و برای ترساندن او رویش بنزین پاشیدم. بنابه این گزارش، در پایان جلسه قضات وارد شور شدند تا رای صادر کنند.

راز ۳ مرد در معمای قتل تاجر سنگ‌های قیمتی

حکم قصاص و زندان سه مرد که در قتل تاجر سنگ های قیمتی گناهکار شناخته شده بودند شکسته شد. آن ها دیروز بار دیگر در دادگاه از خود دفاع کردند و جرم شان را گردن یکدیگر انداختند.

بیست و هشتم دی سال ۹۲ مردی به نام مسعود که تاجر سنگ های قیمتی بود، در خانه اش در خیابان محلاتی تهران کشته شد. شواهد نشان می داد این مرد خفه شده و گاوصندوق خانه وی نیز به سرقت رفته است. پلیس با بررسی ریز مکالمات تلفنی قربانی، ردیکی از دوستان وی به نام محمدرضا را یافت. محمدرضا پس از دستگیری سعی داشت با دروغگویی هایش پلیس را گمراه کند اما سرانجام لب به اعتراف گشود و به کشتن تاجر سنگ با همدستی دونفر از دوستانش به نام های فرشاد و جمال اعتراف کرد. با تکمیل تحقیقات پلیسی دو متهم دیگر بازداشت شدند و پای میز محاکمه ایستادند. در نخستین جلسه محمدرضا گفت: فرشاد و جمال با انگیزه سرقت مسعود را خفه کرده اند. اما دو متهم دیگر محمدرضا را عامل جنایت نامیدند و گفتند وی با حرف هایش آن ها را وسوسه کرده بود تا دست به قتل بزنند. در پایان جلسه قضات محمدرضا را به قصاص، فرهاد را به خاطر معاونت در قتل به ۱۵ سال زندان و فرشاد را به ۱۰ سال زندان محکوم کردند. اما حکم صادر شده در دیوان عالی کشور تایید نشد. قضات دیوان عالی کشور اعلام کردند ممکن است سه متهم در وقوع قتل مشارکت داشته باشند. بدین ترتیب و با شکسته شدن حکم صادر شده، سه متهم دیروز در شعبه دهم دادگاه کیفری یک استان تهران از خود دفاع کردند. در ابتدای جلسه اولیای دم در جایگاه ویژه ایستادند و برای متهمان حکم قصاص خواستند. دختر قربانی گفت: پدر و مادرم سال ها قبل از هم جدا شدند و من و برادرم که ازدواج کرده ایم هر کدام در خانه خودمان بودیم که پدرم کشته شد. همسایه ها شهادت داده اند فرشاد و جمال را دیده اند که نیمه شب از خانه پدرم خارج شده اند اما محمدرضا تا نزدیکی صبح در خانه پدرم حضور داشته است. حالا می خواهم حقیقت را بدانم که چه کسی پدرم را کشته است. سپس محمدرضا به دفاع ایستاد و گفت: من از سال ها قبل مسعود را می شناختم و با او همکار بودیم. آخرین بار من، فرشاد و جمال مهمان خانه مسعود بودیم. من مقدار زیادی سنگ های قیمتی از مشهد به تهران آورده بودم تا آن ها را به مسعود بفروشم. بعد از صحبت کردن درباره معامله سنگ ها آب طالبی خوردیم که یک باره بیهوش شدم. من نزدیک صبح به هوش آمدم و متوجه شدم مسعود کشته شده است. آن جا بود که فهمیدم فرشاد و جمال بعد از خوراندن آب طالبی مسموم به ما مسعود را کشته و گاوصندوق او را سرقت کرده اند. من به سختی و با دهانم توانستم در خانه را باز کنم و بگریزم. اما چون خودم هم آخرین مهمان خانه مسعود بودم ترسیدم ماجرا را به پلیس اطلاع دهم. من مسعود را نکشته ام. سپس فرشاد در جایگاه ویژه ایستاد و گفت: من از قبل مسعود را می شناختم و یک دستگاه بیوک از او خریده بودم. من و دوستانم برای خوش گذرانی به خانه او رفته بودیم که محمدرضا داروی بیهوشی داخل آب طالبی او ریخت. محمدرضا با حرف هایش مرا وسوسه کرد و گفت اگر در قتل مسعود به او کمک کنم سکه طلای عتیقه را به من می دهد. من فقط آب طالبی مسموم را به مسعود تعارف کردم. وقتی مسعود بیهوش شد، محمدرضا سکه را به من داد و من خانه را ترک کردم. اما بعد متوجه شدم سکه نقره بوده است. من تاجر سنگ را نکشتم. جمال نیز اتهامش را منکر شد و گفت: وقتی من و فرشاد خانه مسعود را ترک کردیم او زنده بود. محمدرضا به تنهایی او را کشته و سنگ های قیمتی را با خودش برده است.